

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵، صفحات: ۴۴-۲۵

بررسی مغالطات ابن تیمیه در آیات ولایت امیرالمومنین علیه السلام

مهدی براتی *

مجید حیدری آذر **

محسن عبدالملکی ***

چکیده

بسیاری از مؤلفان و محققان، به هنگام نقد و ردیه نویسی بر مباحث مختلف مطرح شده توسط ابن تیمیه و آثار او، با مغالطات مختلف لفظی و معنوی و اشکالات و خطاهای بزرگ در اندیشه و روش علمی او مواجه می‌شوند. مسائلی که نشان می‌دهد، او در نحوه فکر کردن و اندیشیدن نیز، دچار اشکال و خطا است. او در موارد متعددی، به دلیل ابتلاء به مغالطات لفظی و معنوی، توانایی صحیح فکر کردن را از دست داده و استنتاج سقیم و معیوب در مباحث مختلف داشته و به مخاطب خود، با استفاده از مغالطه، مطالب نادرست و غیر واقعی القاء نموده است. ابن تیمیه در آیه ولایت، از چهار مغالطه بهره برده که عبارت‌اند از: قرار دادن غیر قطعی به جای قطعی؛ قرار دادن غیر علت به جای علت؛ استقراء ناقص؛ حالات مختلف کلمه برای اثبات مقاصد خود. او در آیه هادی به مغالطه، نشان دادن غیر قطعی به جای قطعی متوسل شده است؛ همچنین، در آیه تطهیر، از چهار مغالطه قرار دادن عرضی به جای ذاتی، اشتراک اسم، یکی کردن چند مسئله، و تغییر در بخشی از کلام استفاده کرده است. در آیه راکعین نیز، با مغالطه استقراء ناقص، تفسیر مورد نظر خود را موجه جلوه داده است؛ همچنین در آیه مباحله، به مغالطه قرار دادن عرضی به جای ذاتی تمسک کرده است. ابن تیمیه در آثار خود، این مغالطات را بسیار انجام داده و به همین شکل، بسیاری از مطالب نادرست را اثبات و یا حقایق را انکار نموده است.

کلیدواژه‌ها: آیات ولایت، علی علیه السلام، ابن تیمیه، منهاج السنة، مغالطه، سفسطه.

* دانش پژوه مؤسسه سراج منیر توحید.

** پژوهشگر مؤسسه سراج منیر توحید، libdarolelam@gmail.com

*** دکترای تخصصی وهابیت شناسی، mohsen.abdolmaleki@hotmail.com

مقدمه

ابن تیمیه حرانی، عالم حنبلی قرن هشتم هجری می‌باشد. او در مسائل مختلف علوم دینی ورود داشته و نظرات خاص بسیاری از خود به جا گذاشته است. بسیاری از مطالب او، خلاف اجماعات علمای جهان اسلام می‌باشد.^۱ به همین دلیل، پس از ظهور او و انعکاس افکارش در آثار شفاهی و مکتوبش، مورد انتقاد گروهی از علمای سنی و شیعه قرار گرفت. یکی از آثار مشهور او کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة است که در آن، به نقد کتاب منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة علامه حلی رحمته الله پرداخته است. او در این کتاب، به دلیل تعارض و ستیز با علامه حلی رحمته الله، کلمات تند و مطالب شاذ و مغالطات متعددی جهت تشویش و کتمان واقعیت به کار برده است. در این کتاب، آیات مرتبط با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خاستگاه مغالطات و سفسطه‌های او می‌باشد. او بارها برای نقد کلام علامه حلی رحمته الله و اثبات مطالب نادرست خویش، دست به مغالطه برده، تا مخاطب را به مقصود خود برساند. این مغالطات با تعدد و گستردگی زیادی همراه است و در انواع معنوی و لفظی می‌باشد.

ضرورت و اهمیت این تحقیق در متون و نگارش‌های ابن تیمیه، اثبات وجود مغالطات در آثار او می‌باشد. اثبات وجود مغالطات مختلف نیز، نشانگر معیوب و آمیخته به خدعه و نیرنگ بودن سیره علمی ابن تیمیه و روش بحث او در مباحث مهم مسلمانان می‌باشد. مسائلی که هر کدام، منشأ فروع متعدد و تاثیرات مهم در زندگی دینی و عقاید اسلامی می‌باشد. این تحقیق بیان خواهد داشت که ابن تیمیه، برای اثبات نظر و رأی خود، تمسک به هر مستمسکی را جایز می‌داند؛ روشی فراگیر بودن خدعه و نیرنگ در عمق مباحث دینی و تفسیر آیات قرآن کریم، از دیگر نکات ضروری است که مخاطب ابن تیمیه باید به آن پی ببرد؛ این مهم نیز در این تحقیق به اثبات خواهد رسید و مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که ابن تیمیه، بدور از صداقت و امانت‌داری، به طرح مباحث روی می‌آورد و اعتماد مخاطب به او، در اتکاء و پذیرش بیانات و نظرات او، متزلزل و یا منتفی خواهد شد؛ زیرا مخاطب، همواره با احتمال مغالطه و سفسطه از جانب ابن تیمیه مواجه می‌باشد. طبق بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون اثر مستقل و

۱. اجماعات ادعایی ابن تیمیه در مواجهه با روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام، نشریه سراج منیر، شماره ۴۱، ص ۴۲-۱۹.

مکتوبی در موضوع مغالطات ابن تیمیه نگارش نشده است. در این نوشتار با بررسی کتاب منهاج السنة، درصدد شمارش مغالطات ابن تیمیه در آیات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشیم.

ابن تیمیه و مغالطات^۱

مطالعه آثار ابن تیمیه و تطبیق آن با حقایق اسلامی و ارزیابی کلمات و ادعاهای ایشان با ملاک قرآن کریم و سنن صحیح، حاکی از نوعی تضاد میان این آثار و منابع اسلامی می‌باشد. مؤلفان و محققان، به هنگام نقد و ردیه‌نویسی بر مباحث مختلف مطرح شده توسط ابن تیمیه و آثار او، علاوه بر اشکالات محتوایی مانند، پاره‌ای از مبانی فکری که مخالف تعالیم اسلام و آموزه‌های قرآنی و نبوی می‌باشد و یا استنباطات و استظهارات نادرست از متون دینی،^۲ با سنخ دیگری از اشکالات و خطاهای بزرگ در اندیشه و روش علمی او مواجه می‌شوند. مسائلی که نشان می‌دهد او در نحوه فکر کردن و اندیشیدن نیز دچار اشکال و خطا است. او در موارد متعددی به دلیل ابتلاء به مغالطات لفظی و معنوی، توانایی صحیح فکر کردن را از دست داده و استنتاج سقیم و معیوب در مباحث مختلف داشته و به مخاطب خود، با استفاده از مغالطه، مطالب نادرست و غیر واقعی القاء نموده است.

۱. قرار دادن امر غیر قطعی به عنوان امر قطعی

مغالطه قرار دادن امر غیر قطعی به عنوان یک امر قطعی، نوعی مغالطه معنوی است^۳ که ابن تیمیه در آثار خود به کار گرفته است.

الف: آیه ولایت

اولین مورد از این نوع مغالطه، در تفسیر شأن نزول آیه ولایت می‌باشد. او بیان می‌دارد

۱. «سفسطه (مغالطه) استدلالی است باطل ولی با ظاهر حق که با بر اساس قصد و تحریف یا جهل به قیاس صحیح از جانب سوفسطائی و مغالط صورت می‌گیرد»؛ (ابن سینا، حسین، الشفاء، ج ۱، ص ۲۳).

۲. مغالطه قیاسی است که از مقدمات دروغ شبیه به حق یا مشهور، یا مقدمات وهمی دروغ تشکیل شده است»؛ (آهیری، مفضل، متن ایساغوجی فی المنطق، ج ۱، ص ۹).

۳. همانند: «الإشارات الجلیة فی بیان بعض تناقضات التیمیة فی المسائل العلمیة والعملیة، نوشته یاسین بن ربیع»؛ «سیری در منهاج السنة، نوشته آیت الله سیدعلی میلانی»

۳. سبکی، تاج‌الدین، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، ج ۱، ص ۳۴۴.



که ادعای اجماع نسبت به نزول این آیه، در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، کذب و بلکه اجماع اهل علم به عدم نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.^۱

ابن تیمیه در این عبارت، عدم اجماع پیرامون نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و ادعای اجماع برخلاف آن را که امری غیر قطعی است، به عنوان یک امر قطعی، در کلام خود بیان داشته است. ادله و مستندات بسیاری وجود دارد که نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و پیرامون آن نیز، اجماع وجود دارد؛ اما ابن تیمیه با هدف انکار فضائل و حقایق، یک امر غیر قطعی را به عنوان امری قطعی بیان می دارد. برای کشف نادرستی ادعای او و تبیین مغالطه صورت گرفته، به نقل اقوال مفسران معتبر اهل سنت می پردازیم.

تفسیر طبری مورد اطمینان ترین و صحیح ترین تفسیر برای ابن تیمیه است.^۲ محمد بن جریر طبری در تفسیر این آیه، یکی از اقوالی را که بیان می کند، این است: این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، در حالی که در رکوع صدقه عطا نموده، نازل شده است.^۳ ابن ابی حاتم نیز در تفسیر خود، با نقل روایاتی در مورد شأن نزول آیه، آن را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام صدقه دادن در رکوع می داند.^۴ این روایت نزد ابن ابی حاتم صحیح است؛ زیرا خود در مقدمه تفسیر بیان می دارد، اخبار این تفسیر را با صحیح ترین اسناد ذکر کرده ام؛^۵ علاوه بر آن، سیوطی نیز این روایت را تصحیح نموده است^۶ و محقق این تفسیر، دکتر عیاده بن ایوب الکیسی، این اسناد را حسن دانسته است؛^۷ از همه مهمتر، تایید این تفسیر توسط ابن تیمیه است و منقولات آن را مورد اعتماد می داند.^۸

آلوسی نویسنده تفسیر روح المعانی، دو مرتبه در تفسیر خود بیان می دارد که معظم

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۸۵.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۲۸۹.

۴. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۴.

۶. سیوطی، جلال الدین، لباب النقول فی أسباب النزول، ص ۱۰۴.

۷. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم مسندا عن الرسول و الصحابة و التابعین، ذیل شماره، ۲۸۳.

۸. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۷۹.

محدثان و غالب اخباری‌ها، اعتقاد بر این داشته‌اند که این آیه، در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. او خود این مطلب را نمی‌پذیرد؛ ولی اعتراف به بیان آن، توسط اکثر اخباری‌ها نموده است؛ هرچند این تعبیر آلوسی، بیانگر اجماع نمی‌باشد، ولی نظر اکثریت را نشان می‌دهد.^۱

معارض نشدن علمای اهل سنت، نسبت به ادعای اجماع

علمای متعددی از اهل سنت، کلام شیعه در مورد اجماع بر نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نقل نموده‌اند؛ ولی به هنگام نقد، ادعای اجماع را نفی و نقد نکرده‌اند که این نشان‌دهنده پذیرش این مطلب توسط آنها می‌باشد؛ همانند قاضی عضدالدین ایجی^۲ و جرجانی^۳ و سعدالدین تفتازانی^۴ و علی بن محمد قوشجی^۵.

بر این اساس، او هرگز نباید شأن نزول این آیه را انکار می‌نمود؛ ولی بر اساس یک انگیزه خاص، امری غیر قطعی را قطعی بیان کرده است. عدم نزول آیه در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک امر غیر قطعی می‌باشد که عدم صدق آن، با اسناد و دلایل مختلف ثابت می‌شود؛ ولی ابن تیمیه به صورت غیر صحیح آن را قطعی بیان می‌کند و این گونه، مخاطب خود را با مغالطه فریب می‌دهد.

ب: آیه هادی

دومین مورد از مغالطه قرار دادن غیر قطعی به جای قطعی که در آثار ابن تیمیه مشهود است، ادعای او پیرامون آیه هادی (آیه ۷ سوره رعد)، می‌باشد.^۶ در رابطه با مصداق این آیه، احادیث و روایاتی وجود دارد که مصداق هادی امت را امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند؛ ولی ابن تیمیه برای انکار هادی بودن علی علیه السلام یک مطلب غیر قطعی را به عنوان یک امر قطعی و مسلم بیان می‌کند. او می‌گوید: هادی بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اتفاق اهل-علم، با حدیث ادعایی، دروغین و ساختگی است و تکذیب و رد آن واجب می‌باشد.^۷

۱. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۳۴ و ۳۵۲.

۲. ایجی، عضدالدین، الموافف، ج ۳، ص ۶۱۵-۶۱۴.

۳. جرجانی، محمد، شرح الموافف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵. قوشجی اشعری، علاءالدین، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۸.

۶. حلی، حسن، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۸۰.

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۳۹.



در حقیقت این عمل ابن تیمیه، در برخورد با یک بحث علمی و روایی و استناد و ادعای اتفاق اهل علم قرار دادن یک امر غیر قطعی، به منزله یک امر قطعی می‌باشد تا مخاطب را با این سفسطه، به نتیجه مطلوب خود برساند. این ادعای او در حالی است که در منابع، این روایت و شأن نزول آن ذکر شده و علمای اهل سنت نیز، این روایت را حسن و یا صحیح دانسته‌اند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود: طبری در تفسیر خود در کنار نقل روایات دیگر، روایتی را نقل می‌نماید که بر اساس آن، پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه بیان داشتند: من آن منذر و توای علی عليه السلام، همان هادی هستی و به‌وسیله تو، مردمان پس از من هدایت می‌شوند.^۱ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری با اشاره و نقل این حدیث از تفسیر طبری می‌گوید: اسناد این روایت حسن می‌باشد.^۲ حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین نیز، این روایت را نقل کرده است و آن را صحیح الاسناد دانسته است.^۳

همان‌گونه که بیان شد، مصداق و تفسیر آیه، آن‌گونه که ابن تیمیه بیان کرده نمی‌باشد. نادرست بودن این تفسیر پیرامون آیه، توسط ابن تیمیه، مغالطه قرار دادن غیر قطعی به جای قطعی است که نادرستی و ناصوابی عمل ابن تیمیه را می‌رساند.

۲. قرار دادن غیر علت به جای علت

نوع دوم مغالطه «قرار دان غیر علت به جای علت»^۴ است که در آثار ابن تیمیه و به‌خصوص آیات ولایت امیرالمؤمنین علی عليه السلام مشهود است. او مسائلی را که دارای علت و سببیت نیستند، به‌عنوان علت و سبب مطرح می‌نماید و این‌گونه مخاطب خویش را دچار مغالطه و سفسطه می‌کند. این نوع مغالطه، مجدداً در آیه ولایت مشهود است. او در رابطه با احادیث شأن نزول آیه ولایت می‌گوید: این احادیث توسط بغوی که عالم‌تر از ثعلبی و واحدی است بیان نشده است و این مطلب را دلیل بر عدم صحت این شأن نزول و روایت‌های وارد شده می‌داند؛^۵ در حقیقت، او غیر دلیل را به‌عنوان دلیل مطرح نموده است.

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۸.

۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۳۷۶.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۰.

۴. ابن سینا، حسین، المنطق، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۲.

این مطلب در حالی است که اتفاقاً بغوی نیز، این شأن نزول را بیان کرده است. او در تفسیر خود از ابن عباس می‌گوید: علی علیه السلام در حالت رکوع به نیازمندی که درخواست کمک کرده بود، انگشتر خود را بخشید.^۱

از دیگر ادعاهای ابن تیمیه این است که طبری و ابن ابی حاتم نیز، این روایت‌ها و شأن نزول را نقل نکرده‌اند و همانند کلام خویش در مورد بغوی، این عدم نقل را دلیل بر عدم صحت اخبار و آثار وارده می‌داند؛^۲ در حالی که این دو نیز، این روایت‌ها و شأن نزول را در کتب خویش بیان کرده‌اند.^۳

۳. أخذ ما بالعرض مکان ما بالذات

نوع سوم از مغالطاتی که در میان کلمات ابن تیمیه مشهود است، مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات»^۴ است؛ در این مغالطه، به جای مطرح کردن اصل و ذات یک چیز، به عوارض آن و یا عوارض عوارض آن پرداخته می‌شود. در حالی که حکم، متعلق به ذات می‌باشد؛ ولی عارض و یا عارض عارض به نحوی مطرح می‌شود که گویا حکم برای آن است، نه خود ذات. این نوع از مغالطه ابن تیمیه در آیه مباحله، نقش بسته است؛ به این صورت که بر اساس روایات اسلامی، مراد در آن آیه، اهل بیت علیهم السلام (یعنی پنج تن آل عبا علیهم السلام)، می‌باشند؛ ولی ابن تیمیه به جای تصریح به مراد بودن این ذوات مقدسه، به عوارض و صفات این ذوات پرداخته است. او عوارضی مانند یکی بودن در دین و نسب و یا قرابت خانوادگی را مراد افراد مصداق آیه دانسته و حکم را برای آنها ثابت می‌داند؛ در حقیقت، حکم برای ذواتی ثابت است که آنها، دارای دین و نسبت و قرابت خانوادگی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند؛ ولی حکم برای هر کسی که این صفات را دارا باشد، ثابت نیست؛ بلکه تنها برای آن افراد مشخص (علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن و حسین علیهم السلام)، می‌باشد؛ هر چند این ذوات مقدسه، عوارضی همانند اشتراک در دین و نسبت و قرابت خانوادگی را دارا هستند.^۵

۱. بغوی، حسین، تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۲۸۹-۲۸۸؛ ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۴. ابن سینا، حسین، المنطق، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۲۵.



همان‌گونه که در توضیحات ابتدایی گذشت، قرار دادن امری که موضوع حکم نیست، به‌عنوان موضوع حکم، یک نوع مغالطه و سفسطه است؛ بر اساس روایات و متون اسلامی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، قطعاً مراد از آنفسنا در آیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مراد از نساننا، حضرت زهرا علیها السلام و مراد از اُنباننا، امام حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد که حکم خداوند متعال بر حضور در جریان مباحله و اثبات این فضیلت برای آنهاست که فقط مختص به این افراد و ذوات مقدسه است و برای غیر اینها ثابت نمی‌باشد؛ ولی ابن تیمیه به جای تعبیر از این ذوات و بیان نام آنها، عوارض و مشخصات و صفات آنها را نام برده است تا به این وسیله، انحصار آیه در مورد اهل بیت علیهم السلام را از بین ببرد و با تعبیر کلی، غیر اهل بیت علیهم السلام را نیز در حکم آیه داخل نماید. او به جای اینکه بیان کند، مراد از آنفسنا علی بن ابی طالب علیه السلام است، می‌گوید: مقصود مردانی هستند که در دین مشترک و در نسب، دارای قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. او به جای تصریح به این مطلب که مراد از نساء، حضرت زهرا علیها السلام و مراد از اُنباء، امام حسن و حسین علیهما السلام هستند، می‌گوید: منظور، نزدیک‌ترین افراد از مردان و زنان و فرزندان و خاندان می‌باشد تا مجدداً حکم، تعمیم یابد؛ این در حالی است که در روایات صحیح اهل سنت تصریح به نام اهل البیت علیهم السلام به عنوان مصادیق آیه مباحله شده است^۱ و حتی حاکم نیشابوری حکم به تواتر روایات در این زمینه کرده است.^۲

با توجه به اسناد فوق روشن می‌شود که ابن تیمیه، چگونه در تفسیر و تعیین مراد آیه مباحله، مخاطب خود را دچار مغالطه کرده است، تا به این وسیله، مصداق حقیقی آیه بیان نشود و حق را کتمان نماید.

۴. استقراء ناقص

یکی دیگر از مغالطات رایج توسط ابن تیمیه، مغالطه استقراء ناقص^۳ او می‌باشد. این مغالطه یعنی، بدون فحص و بررسی کامل و همه‌جانبه، در مورد مطلبی حکم کنیم؛ در صورتی که بررسی تمام موارد، موجب تغییر حکم می‌شود. در ادامه برخی از موارد آن بیان می‌شود.

۱. نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱؛ ابن کثیر، محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۱.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، معرفة علوم الحدیث، ج ۱، ص ۵۰.

۳. ابن سینا، حسین، المنطق، ج ۱، ص: ۳۸۶.

الف: آیه ولایت

یکی از موارد این مغالطه در تفسیر آیه ولایت می باشد. او در موارد متعددی در منهاج السنة النبویة بیان می دارد که در آیه ۵۵ سوره مائده، منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، نمی تواند علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؛ زیرا کلمه «الذین» جمع است و صدق بر فرد واحد نمی کند و این نص صریح بر این است که احتمال ندارد، اراده مفرد شده باشد.^۱

این ادعا متکی به استقراء ناقص است و نمی توان این گونه حکم کلی داد که در هر موردی که کلمه جمع استعمال شده باشد، مراد نمی تواند فرد واحد باشد؛ بر این اساس، ابن تیمیه با القای این مطلب به مخاطب، بیان می دارد که شأن نزول آیه نمی تواند، امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.^۲

در توضیح این آیه باید گفت که در اینجا، قاعده عام خاص جاری است و آن در زمانی است که کلمه جمع به کار برده می شود؛ ولی اراده خاص و جزئی از آن می شود. این قاعده مورد پذیرش علما و مفسرانی مانند بغوی،^۳ قرطبی^۴ و سبکی^۵ بوده و در آثار خود به آن اشاره کرده اند. در ادامه به برخی آیات قرآن که از کلمه جمع، اراده مفرد شده، پرداخته می شود.

در آیه ۱۷۶ سوره نساء «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ»، صیغه جمع «يستفتونك» به کار برده شده است؛ ولی مراد جابر بن عبدالله انصاری است.^۶ همچنین در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»، صیغه جمع «يأكلون» به کار برده شده است؛ ولی مراد از آن مرثد بن زید است.^۷

همان گونه که ملاحظه می شود، استعمال کلمه جمع و اراده مفرد در قرآن، امری رایج است و اشکالی متوجه آن نمی باشد؛ ولی ابن تیمیه با استقراء ناقص، مغالطه نموده و بیان

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۶، ص ۱۹۶.

۲. اسناد شأن نزول این آیه در ابتدای مقاله گذشت.

۳. بغوی، حسین، تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴. قرطبی، محمد، تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵. سبکی، علی، الإبهاج، ج ۲، ص ۱۵۲.

۶. ترمذی، أبوعیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۱۷؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۴۱.

۷. بغوی، حسین، تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ أبو الفضل، أحمد بن علی، العجائب فی بیان الأسباب، ج ۲، ص ۸۴۱.



کرده است که این اطلاق و استعمال امکان ندارد و در نتیجه، در آیه ولایت مصداق‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

ب: آیه راکعین

مورد دیگر از این نوع مغالطه، مطلبی است که ابن تیمیه در آیه «وَازْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۱ آن را بیان می‌کند. با توجه به روایتی که در منابع اهل سنت نقل شده است، مراد از راکعین، نبی مکرم اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌باشند. حسکانی در شواهد التنزیل این روایت را این‌گونه نقل نموده است:

«...عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ: «وَازْكَعُوا» قَالَ: مِمَّا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ خَاصَّةً فِي رَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ: وَازْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَهُمَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَرَكَعَ»^۲.

ابن تیمیه در نقد این حدیث، با تمسک به مغالطه استقراء ناقص بیان می‌دارد که نبی مکرم اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی عليه السلام دو نفر هستند؛ در حالی که کلمه «راکعین» جمع است و اراده مثنی از جمع نمی‌شود و این نوع اراده، خلاف اجماع است.^۳ علاوه بر روایت حسکانی، در روایتی دیگر از مجاهد نقل شده است: اولین کسی که به همراه رسول خدا ﷺ نماز خواند علی بن ابی طالب عليه السلام بوده و این آیه در شأن او نازل شد.^۴

پاسخ اشکال ابن تیمیه به خوبی روشن است که این نوع استعمال رایج و صحیح می‌باشد و اشکالی متوجه آن نمی‌باشد؛ زیرا استعمال کلمه جمع و اراده مثنی امری واقع و تحقق یافته است. اشکال ابن تیمیه نیز جهت وارد کردن مخاطب در استقراء ناقص و نتیجه‌گیری بر اساس آن، مطابق با خواسته او و در راستای انکار فضائل امام علی عليه السلام می‌باشد؛ اما صحت این روایت و صحت استعمال کلمه جمع و اراده مثنی، امری است که در ادامه به نقل اقوال و اثبات آن می‌پردازیم.

۱. بقره، ۴۳.

۲. حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۲۷۲.

۴. سبط ابن جوزی، شمس الدین، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۲۶۶.

سیبویه در الکتاب، بیان می‌دارد که از خلیل درباره عبارت «ما أحسن وجههما؛ صورت آن دو چه زیباست!»، پرسیدم که چگونه کلمه و جوه که جمع است برای تثنیه استعمال شده است؟ او در پاسخ بیان کرد: دو نیز جمع است و این همانند وقتی است که دو نفر بگویند ما انجام دادیم، از صیغه جمع استفاده می‌کنند و می‌گویند: «نحن فعلنا؛ ما انجام دادیم»؛ ولی در حقیقت، منظور آنها فرق گذاشتن میان مفرد و غیر مفرد بوده و این مطلب در آیات قرآن نیز وجود دارد؛ آنجایی که خداوند متعال در مورد دو خصمی که به حضرت داوود علیه السلام برای قضاوت مراجعه نمودند و در قرآن برای آنها صیغه جمع استفاده شده است.^۱

ابن قتیبه نیز استعمال جمع و اراده مثنی را جایز می‌داند. او در تفسیر آیه ۱۵۴ سوره اعراف می‌گوید: مراد از کلمه جمع «الواح»، دو لوح می‌باشد.^۲

زمخشری ضمن قبول این که در آیه ۳۸ سوره بقره، نسبت به حضرت آدم و حواء، ضمیر جمع استعمال شده و اراده مثنی شده است، در صدد توضیح و احتجاج بر صحت این استعمال برآمده و آن را می‌پذیرد.^۳

با توجه به این مسائل و مطالب مطرح شده که به ذکر چند مورد بسنده شد، روشن گردید که ادعای ابن تیمیه خلاف نظر علمای ادبیات عرب و استعمالات قرآنی می‌باشد و پایه مطلب نیز، متکی به استقراء ناقص است.

۵. اشکال تصاریف

نوع دیگری از انواع مغالطات در آثار ابن تیمیه که پیرامون آیات ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده می‌شود، مغالطه اشکال تصاریف است. این نوع مغالطه، متعلق به شکل لفظ است و مفهوم و معنی، با اختلاف شکل لفظ تغییر کرده و مغالطه از جانب لفظ اتفاق می‌افتد.^۴ در آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت) حرف «واو» برای حال، استعمال شده و تاثیر معنایی دارد که در کتب کلامی به تفصیل توضیح داده شده و موجب می‌گردد تا ولایت منحصر در فردی باشد که در حال رکوع زکات داده است؛ ولی ابن تیمیه

۱. سیبویه، عمرو، کتاب سیبویه، ج ۲، ص ۴۸.

۲. ابن قتیبه، عبدالله، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۹۴.

۴. ابن سینا، حسین، المنطق، ج ۲، ص ۱۵۰.



ولایت بسیاری دیگر از صحابه را پذیرفته است؛ در حالی که آنها در حال رکوع زکات نداده‌اند. او نیز به خوبی می‌داند که اگر «واو»، در آیه برای حال باشد، باید ثابت کند تمام صحابه‌ای که ادعا ولایت آنها را دارد، در حال رکوع صدقه داده‌اند و در غیر این صورت، ولایت آنها تحقق نیافته است؛ همچنین در صورتی که «واو» حالیه باشد، عبارت «الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ»^۱، وصف مشیر برای فرد خاصی برای امیرالمؤمنین خواهد بود و دیگران مصداق آیه نخواهند بود؛ لذا او سعی دارد تا با مغالطه «اشکال تصاریف» ثابت کند که «واو» در عبارت «وَهُمْ زَاكِعُونَ»، برای حال نیست؛ اما نکته جالب و قابل توجه این است که او در این مغالطه، غرض خود را نیز بیان می‌کند و در ضمن این مغالطه اقرار می‌نماید که اگر «واو» برای بیان حال باشد، ولایت فقط اختصاص به کسی دارد که در حال رکوع زکات داده و سایر صحابه و نزدیکان، ولایت، برایشان به اثبات نخواهد رسید.^۱

وجه این مغالطه نیز به خوبی آشکار است؛ زیرا «واو» قطعاً در آیه مذکور برای بیان حال می‌باشد و بسیاری از اهل فن و تفسیر مانند جصاص، احمد بن علی^۲، ۳۷۰ق،^۲ مکی بن حموش^۳، ۴۳۷ق،^۳ زمخشری^۴، ۵۳۸ق،^۴ عکبری^۵، ۶۱۶ق،^۵ عبدالله بن احمد نسفی^۶، ۷۱۰ق،^۶ آلوسی^۷، ۱۲۷۰ق،^۷ به آن تصریح کرده‌اند.

با توجه به تصریحات علمای اهل سنت نسبت به حال بودن «واو» و با نقل و توضیح عبارت ابن تیمیه، به خوبی نمایان گشت که مغالطه او چگونه بوده و غرض او از مغالطه، صرفاً تعمیم این فضیلت بر دیگران و تفسیر آیه، مطابق خواسته خود می‌باشد.

۶. اشتراک اسم

نوع بعدی مغالطات موجود در کلام ابن تیمیه، مغالطه اشتراک اسم است. در این مغالطه، لفظ، صلاحیت دلالت بر بیش از یک معنی را دارد^۸ و این دلالت ممکن است

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۱.
۲. جصاص، احمد، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.
۳. قیسی، ابومحمد، مشکل إعراب القرآن، ص ۲۳۰.
۴. زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۱، ص ۶۸۱.
۵. عکبری، عبدالله، التبیان فی إعراب القرآن، ص ۴۴۶.
۶. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج ۱، ص ۴۱۸.
۷. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۳۴.
۸. جمعی از مؤلفین، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، ص ۳۶۱.

به نحو اشتراك لفظی، نقل، مجاز، استعاره، تشبیه و یا اطلاق و تقیید نیز باشد. کلمه «اراده» در استعمالاتی که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، دارای دو معنای تکوینی و تشریحی می‌باشد که ابن تیمیه نیز آن را پذیرفته است؛^۱ اما او برای عدم دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام «اراده» را به نوع تشریحی تفسیر می‌نماید.^۲ تا آن را مشترک میان اهل بیت علیهم‌السلام و غیر ایشان بداند؛ در حالی که با توجه به قرائن موجود در آیه و روایات، این اراده تشریحی نبوده و تکوینی می‌باشد؛ در واقع او جهت انکار فضیلت ایشان «اراده» را به نوع تشریحی تفسیر می‌نماید و کاملاً روشن است که ابن تیمیه از ادله‌ای که اثبات می‌کند نوع «اراده» تکوینی است، مطلع بوده است. اموری مانند حصر و اختصاص و روایات شأن نزول که به خوبی می‌رساند تفسیر «اراده تکوینی» می‌تواند صحیح باشد. این ادله و نکات در دسترس و مورد توجه او بوده است؛ ولی او همچنان سعی دارد تا آن را به نحو اراده تشریحی اثبات نماید.

اثبات این مطلب که اراده در این آیه به نحو تکوینی است، در جایگاه خود و کتب مرتبط به خوبی بیان شده است؛ اما به نحو اختصار «اراده تشریحی» بر طهارت و پاکی توسط خداوند متعال بر تمام بندگان وجود دارد و مشترک میان اهل بیت علیهم‌السلام و غیر ایشان است. ولی اراده تکوینی، طهارتی است که مساوی و مساوق با «عصمت» می‌باشد و اختصاص به جمع خاصی دارد و نمی‌تواند مشترک میان تمام بندگان خداوند متعال باشد؛ زیرا در این صورت، تمام آنها دارای مقام «عصمت» خواهند بود؛ در حالی که این چنین نیست. اکنون با توجه به متن آیه که در آن ادات حصر «إنما» و اختصاص در «أهل البیت» استفاده شده است، به خوبی روشن می‌شود که آن نوع از اراده که در آن حصر امکان و سازگاری دارد، معنای تکوینی آن می‌باشد. علاوه بر این مطلب، روایات نقل شده در شأن نزول این آیه، نشان‌دهنده حصر می‌باشند؛ زیرا نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عده‌ای خاص از نزدیکان خود را مقصود آیه دانسته و دیگران، حتی همسران خویش را خارج از آن دانسته است؛ ما در نقل این روایات فقط به آنچه توسط مسلم بن حجاج نقل شده است، اکتفا می‌کنیم.

«...قالت عائشةُ حَرَجَ النبي صلى الله عليه وسلم غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْحَلٌ

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۷۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۱.

من شَعْرَ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ
جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱.

با توجه به مطالب مذکور روشن می‌گردد که این نوع مغالطه، پیرامون آیه تطهیر، چگونه توسط ابن تیمیه برای انکار فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام و ایجاد تصور خطا و غلط برای مخاطب انجام گرفته است.

۷. قرار دادن مسائل متعدد در یک مسأله

این نوع مغالطه، قرار دادن مسائل و قضایای متعدد در یک مسئله و قضیه واحد است؛^۲ در واقع دو امری که با یکدیگر متفاوت هستند و باید جدا بیان شوند، به‌عنوان یک امر مطرح می‌شوند. این مغالطه، در ادامه مورد قبلی و پیرامون مباحث انواع «اراده» در آیه تطهیر می‌باشد. ابن تیمیه در این مغالطه، لفظ «اراده» که در آیه تطهیر به نحو اراده تکوینی استعمال شده است را، همانند دیگر آیاتی می‌داند که «اراده» در آن به نحو تشریحی است و این دو مسئله را که در دو طیف از آیات قرآن کریم بیان شده است را، به‌عنوان یک مسئله مشترک مطرح می‌نماید.^۳

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، با اینکه در آیه تطهیر (آیه ۳۳ سوره احزاب)، اراده به نحو تکوینی است، ولی آن را همانند دیگر آیات (آیه ۶ سوره مائده و آیات ۲۶ و ۲۷ سوره نساء) که در آن اراده به نحو تشریحی است مطرح می‌کند و دو قضیه متفاوت را به‌عنوان یک قضیه واحد مطرح می‌نماید تا مخاطب را از فهم صحیح آیه منع نماید و دیدگاه خود را با مغالطه، القاء نماید.

۸. سوء اعتبار حمل

مغالطه دیگری که در آثار ابن تیمیه پیرامون آیه تطهیر مشاهده می‌شود، مغالطه سوء اعتبار حمل است. در این مغالطه، مولف برای اثبات نتیجه مطلوب خود، قیدی را اضافه یا کم می‌نماید.^۴ در آیه تطهیر، بنا به ادله مختلف ادبی و تفسیری و روایی، روشن است

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۲. ابن سینا، حسین، المنطق، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۱.

۴. طوسی، نصیرالدین، تجرید المنطق، ج ۱، ص ۱۹.

که همسران پیامبر ﷺ داخل در «أهل البيت» نمی‌باشند؛ ولی ابن تیمیه برای اینکه همسران ایشان را داخل نماید «أهل البيت» را به صورتی تفسیر می‌نماید تا شامل همسران ایشان نیز شود.^۱

این تفسیر کاملاً اشتباه و مغالطه است و به چند دلیل، این آیه هرگز شامل زنان پیامبر ﷺ نمی‌شود؛ این دلایل عبارت‌اند از:

۱. ضمایر به کار رفته در آیه، برای خطاب مذکر است نه مونث؛ در حالی که اگر مراد، زنان پیامبر ﷺ باشند، باید همانند سیاق قبل آیه که تمام ضمایر مونث مخاطب جمع است، در این بخش آیه نیز، عبارت «لیذهب عنکن» وارد می‌شد.

۲. همسران پیامبر ﷺ در خانه‌های متعدد زندگی می‌کردند. این مطلب از ابتدای خود این آیه و دیگر آیات قرآن به دست می‌آید؛ زیرا خداوند متعال، نسبت به همسران ایشان کلمه «بیوت» که جمع کلمه «بیت» است را استفاده نموده‌اند؛^۲ بر این اساس، اگر این بخش آیه شامل همسران پیامبر ﷺ می‌شد، باید عبارت «أهل البيوت» مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ لذا با تعبیر مفرد بودن بیت، به این نتیجه می‌رسیم که تنها افراد یک خانه، مصداق «أهل البيت» هستند.

۳. دلیل دیگری مبنی بر اینکه «أهل البيت» شامل همسران پیامبر ﷺ نمی‌شود، روایت موجود در صحیح مسلم است که بر اساس آن، از زید بن أرقم سؤال می‌شود: آیا همسران پیامبر ﷺ نیز جزء «أهل البيت» هستند؟ ایشان در پاسخ بیان می‌دارد: خیر و قسم به خداوند که این چنین نیست.^۳

با وجود نص، آن نص مقدم می‌شود و در این مسئله، نص وجود دارد و کلمه (اهل- البيت) حقیقت شرعیه پیدا کرده و تبدیل به اصطلاح، و از لغت خارج شده است.

۴. دلیل دیگر، روایتی است که در آن، أم سلمه رضی الله عنها، بعد از نزول آیه تطهیر، از رسول خدا ﷺ سؤال می‌کنند که آیا من نیز از «أهل البيت» می‌باشم؛ در پاسخ ایشان گفته می‌شود که شما از همسران من هستید. خود أم سلمه در ادامه بیان می‌کند که «أهل-

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۳.

۲. «وَقُرْنٌ فِي بَيْوتِكُنَّ»؛ (سوره احزاب، آیه ۳۳)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ»؛ (سوره احزاب، آیه ۵۳).

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۴.

البيت) فقط رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام و فاطمه زهراء علیه السلام و امام حسن و حسین علیه السلام می باشند.^۱

با توجه به این ادله، بار دیگر به خوبی روشن گردید که ابن تیمیه برای اثبات مطلوب و هدف اصلی خویش، چگونه مغالطه می نماید و سعی دارد، حقایق و فضائل امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را انکار نماید.

نتیجه

در بررسی آیات ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتاب منهاج السنة ابن تیمیه و تفاسیر مطرح شده از جانب او، هشت نوع مغالطه و سفسطه وجود دارد. نوع اول «قرار دادن امر غیر قطعی به عنوان امر قطعی» می باشد که در دو آیه ولایت و هادی از آن استفاده نموده و در نتیجه، امور غیر قطعی را به عنوان امری قطعی و مسلم در انکار فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح کرده است. نوع دوم «قرار دادن غیر علت به جای علت» است. او مسائلی را که دارای علت و سببیت نیستند، به عنوان علت و سبب در توضیح آیه ولایت مطرح و در ذهن مخاطب، القاء خطا کرده است. نوع سوم که در آیه مباحله صورت گرفته «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» است که در این مغالطه، به جای مطرح کردن اصل و ذات یک چیز، به عوارض آن و یا عوارض عوارض آن پرداخته می شود؛ در حالی که حکم متعلق به ذات می باشد؛ ولی عارض و یا عارض عارض به نحوی مطرح می شود که گویا حکم برای آن است؛ نه خود ذات. او در آیه تطهیر این مغالطه را به کار برده است. نوع چهارم «استقراء ناقص» است که در آیه ولایت و راکعین از آن بهره برده است. نوع پنجم «اشکال تصاریف» است. این مغالطه در حقیقت، حکم به مطلبی است بدون فحص و بررسی کامل و همه جانبه در آن موضوع می باشد. او این مغالطه را پیرامون «واو» حالیه در آیه ۵۵ سوره مائده بیان داشته است. نوع ششم، «اشتراک اسم» است. در این مغالطه، لفظ صلاحیت دلالت بر بیش از یک معنی را دارد. او از این مغالطه برای اثبات اراده تشریعی در آیه تطهیر استفاده کرده است. نوع هفتم، «قرار دادن مسائل متعدد در یک مسأله» است. این نوع مغالطه قرار دادن مسائل و قضایای متعدد

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۰۴؛ ابن عساکر، عبدالرحمن، الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵.

در یک مسئله و قضیه واحد است که در ادامه مورد قبلی و پیرامون مباحث انواع إرادة در آیه تطهیر می‌باشد. نوع هشتم «سوء اعتبار حمل» است. در این مغالطه، مولف برای اثبات نتیجه مطلوب خود، قیدی را اضافه یا کم می‌کند. ابن تیمیه برای تفسیر أهل البیت به همسران پیامبر ﷺ، از این مغالطه استفاده کرده است. ابن تیمیه با استفاده هدفمند از این‌گونه مغالطات، نهایت بهره را برده و به خوبی نظرات و آراء غیر مطابق با واقع خود را مطرح و جلوه حقیقت و درستی به آن داده است. در گام بعدی این پژوهش، لازم است تا مغالطات صورت گرفته توسط او در تقابل با علمای شیعه و نقد اعتقادات و فقه شیعی بررسی شود و سپس، مغالطات او در تعارض با علمای سنی و فقه سنی بررسی گردد.



منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن ابي حاتم رازى، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن، محقق: أسعد محمد الطيب، بيروت: المكتبة العصرية، بى تا.
٣. ابن تيميه حرانى، أحمد بن عبدالحليم، منهاج السنة النبوية، محقق: د. محمد رشاد سالم، رياض: مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٤. ابن تيميه حرانى، أحمد، كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي رياض: مكتبة ابن تيمية، چاپ چهارم، بى تا.
٥. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، فتح الباري شرح صحيح البخاري، محقق: محب الدين الخطيب بيروت: دار المعرفة، بى تا.
٦. ابن سينا، حسين بن عبدالله، الشفاء، نسخة مكتبه شاملة.
٧. ابن سينا، حسين بن عبدالله، المنطق، بى جا: دار النشر، ١٤٢٩ق.
٨. ابن عساکر، عبدالرحمن بن محمد، الأربعين في مناقب أمهات المؤمنين رحمة الله عليهن أجمعين، محقق: محمد مطيع الحافظ غزوة بدير، دمشق: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٩. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، غريب الحديث، محقق: عبدالله الجبوري، بغداد: مطبعة العاني، چاپ اول، ١٣٩٧ش.
١٠. ابن كثير دمشقى، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
١١. ابهرى، مفضل بن عمر، متن إيساغوجي في المنطق، (نسخة مكتبه شاملة).
١٢. اندلسى، ابن عطيه، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، محقق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٣. إيجي، عبدالرحمن بن أحمد، كتاب المواقف، محقق: عبدالرحمن عميرة، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٤. آلوسى، محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.
١٥. بغوى، تفسير البغوي، محقق: خالد عبدالرحمن العك بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
١٦. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.
١٧. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، باكستان: دار المعارف النعمانية، چاپ اول، ١٤٠١ق.
١٨. جرجانى، على بن محمد، شرح المواقف، مصر: برنامہ الجامع الكبير، ١٣٢٥ق.

١٩. جصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، محقق: محمد الصادق قمحاوي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
٢٠. جمعي از مؤلفين، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ١٩٩٦م.
٢١. حاكم نيشابوري محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، محقق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٢. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، محقق: سيد معظم حسين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٣٩٧ق.
٢٣. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، محقق: محمدباقر محمودي، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي-مؤسسة الطبع والنشر، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٤. حلي، حسن بن يوسف، نهج الحق وكشف الصدق، بيروت: دار الكتاب اللبناني، چاپ اول، ١٩٨٢م.
٢٥. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأفاويل في وجوه التأويل، محقق: عبدالرزاق المهدي بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٦. سبط ابن جوزي، شمس الدين، تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة، محقق: عامر النجار، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ٢٠٠٨م.
٢٧. سبكي، عبدالوهاب بن علي، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، محقق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٨. سبكي، علي بن عبدالكافي، الإبهاج في شرح المنهاج (منهاج الوصول إلى علم الأصول للبيضاوي)، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٤م.
٢٩. سيبويه، عمرو بن عثمان، كتاب سيبويه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، بی تا.
٣٠. سيوطي، جلال الدين، لباب النقول في أسباب النزول، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٣١. شهاب الدين أبو الفضل، أحمد بن علي، العجائب في بيان الأسباب، محقق: عبدالحكيم محمد الأنيس، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣٢. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٥ق.
٣٣. طوسي، نصير الدين محمد بن حسن، تجريد المنطق، (نسخة مكتبة شاملة).
٣٤. عكبري، عبدالله بن حسين، التبيين في إعراب القرآن، محقق: علي محمد البجاوي، بی جا: دار النشر، بی تا.
٣٥. قرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دارالشعب، بی تا.

٣٦. قوشجى اشعري، على بن محمد، شرح تجريد الاعتقاد، (نسخة مخطوطة).
٣٧. قيسى، أبو محمد، مشكل إعراب القرآن، محقق: د. حاتم صالح الضامن، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
٣٨. نسفى، عبدالله بن احمد، تفسير النسفى مدارك التنزيل وحقائق التأويل، بيروت: دار النفائس، ١٤١٦ق.
٣٩. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

